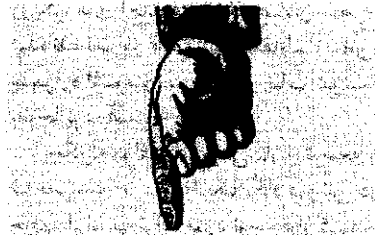


در پیشگفتار کتاب آمده است: «این مجموعه را گروهی از دانشوران حوزه بانوی و موجود بودند که اگر پای همت ایشان نبود راه به جایی نمی‌بردیم... در کنار هم نشستن اجزا و اعضای این مجموعه، مرهون اهتمام و تدبیر مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع) است و آماده‌سازی و انتشار آن را نیز دبیرخانه نهضت آزاداندیشی برعهده گرفت...» یکی از این سخنرانیهای مجموعه خوب را که با مطالب این شماره مجله مناسبت دارد می‌آوریم: «بومی‌کردن علم توسعه در ایران» که سخنانش دکتر ابراهیم متقی است.

دیدگاهی که تا به حال درباره مسئله بومی‌سازی وجود داشته است، مبتنی بر این امر بوده که بومی‌کردن، یعنی تأکید بر جغرافیا و مؤلفه‌های محیط جغرافیایی و به عبارتی دیگر، بیشتر تأکید بر مؤلفه‌های فرهنگ جغرافیایی بوده است. اما من با مطالعه محدودی که در این باره داشتم، به این جمع‌بندی رسیدم که در فرایند بومی‌سازی فقط شاخص‌های جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی نمی‌توانند پاسخگو باشند. بنده بومی‌سازی را در قالب یک ماتریس می‌بینم. ماتریس عموماً دو بُعد دارد: یک بُعد بومی‌سازی را می‌توان در جغرافیا و آنچه در جغرافیا وجود دارد، پی جست. بعد دیگر، زمان است. مشکلی که جامعه ما، در صد سال گذشته - از زمانی که نخستین بار مفاهیم نوسازی، توسعه و تحول اجتماعی مطرح شد - با آن روبه‌رو بوده، این است که شماری از نخبگان و کسانی که در جهت‌گیری‌های رفتار اجتماعی ایران مؤثر بوده‌اند، توجهی به مؤلفه‌های درون ساختاری و جغرافیایی کشور نداشته‌اند. درست هم‌زمان با چنین نگاه و تفکری، گروهی دیگر، از شاخص‌های زمانی و مؤلفه‌هایی که تحت تأثیر جبر زمان‌اند، غافل بوده‌اند. مؤلفه‌های محیطی و جبر جغرافیا نقش بسیار مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تری در فرایند توسعه دارند که گروه دوم به آنها توجهی نداشته‌اند.

قابلی که من طراحی کرده‌ام، توجه به ماتریسی دارد که ناشی از تنگناهای نگاه

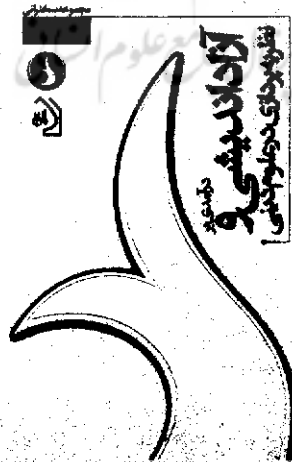


درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در علوم دینی

مجموعه سخنرانی (دکتر اول)

انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

تابستان ۱۳۸۳



۶. بازارگرد، بهاء‌الدین، تاریخ فلسفه سیاسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات زوار، جلد سوم، (بی‌تا).
۷. خلیلی، فرهنگ عربی به فارسی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۴.
۸. خمینی، روح...، استفتائات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶، جلد اول.
۹. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، کوثر، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳، جلد اول.
۱۰. رجبی، محمدحسن، زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی، چاپ سوم، تهران، مرکز فرهنگی قبله، ۱۳۷۳.
۱۱. زرین‌کوب، عبدالحسین، از چیزهای دیگر، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۴.
۱۲. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، تهران، نشر دانش اسلامی، (بی‌تا)، جلد اول و دوم.
۱۳. طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ترجمه احمد بهشتی، تهران، مؤسسه انتشاراتی فراهانی، ۱۳۵۲، جلد پانزدهم.
۱۴. علوی مقدم، محمد «اخلاق در شاهنامه» کیهان اندیشه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱، شماره ۴۱.
۱۵. غزالی، محمد، میزان‌العمل، ترجمه علی‌اکبر کسمایی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۶.
۱۶. فراتی، عبدالوهاب، ره‌یافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، تهران، معاونت امور اساتید و معارف اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۷. کاظمی، علی‌اصغر، نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل، تهران، نشر قومس، ۱۳۶۹.
۱۸. مطهری، مرتضی، ده گفتار، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۱۹. مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷.
۲۰. مطهری، مرتضی، فلسفه تاریخ، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹، جلد اول.
۲۱. نصر، حسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳.
۲۲. وشنوی، قوام، حجاب در اسلام، ترجمه احمد محسنی‌گرگانی، تهران، چاپخانه حکمت، ۱۳۵۲.



توسعه در ایران در صد سال گذشته است. از دهه ۱۲۸۰ تاکنون، همواره ضرورت‌های تحول در جامعه ایران مورد گفت‌وگو و دو گروه اصلی بوده است: ۱- روشنفکران که نگاهشان به علم جدید است؛ ۲- مجموعه‌هایی که به حوزه روحانیت و نهادهای سنتی وابسته‌اند و عموماً نگاهشان به متون، با ادبیات و چارچوب‌های ایستایی است که دست کم در دو - سه قرن گذشته، از پویایی لازم بی‌بهره بوده‌اند. این دو نگاه کاملاً افراطی، از بومی‌سازی غافل بوده و به شاخص‌های ماتریسی نگاه بومی نداشته‌اند. در چنین شرایطی چه وضعیتی پیش می‌آید؟ اندیشه سیاسی جامعه ایران و کنش‌های سیاسی گروه‌های اجتماعی صد سال گذشته، در ارتباط با موضوع توسعه، دچار آشوب تئوریک می‌شوند؛ آشوبی که محصول این دو نگاه و رویکرد ناقص است. ما باید شاخص‌های فرهنگ اجتماعی و سنتی را بر مجموعه‌ها و فرایندهای جدیدی که در حال شکل‌گیری است، تطبیق دهیم.

ریشه‌های آشوب تئوریک

آشوب تئوریک ناشی از چیست؟ ناشی از این است که افرادی بحث توسعه و اداره جامعه را با توجه به پیچیدگی‌های دوران جدید مطرح کردند، ولی توجه کمتری به ماتریس زمان و مکان داشتند. برخی می‌پنداشتند که باید مکان را تابع زمان قرار داد و برخی دیگر بر این باور بودند که زمان، هیچ دخلی در مسئله ندارد. اگر ما شاخص‌هایی را که در فرهنگ اجتماعی و سنتی وجود داشته است بر مجموعه‌ها و فرایندهای جدیدی که در حال شکل‌گیری است، تطبیق دهیم، فضایی به وجود می‌آید که هر دو گروه را رو در روی یکدیگر قرار می‌دهد. هیچ یک از آنها نگاه ماتریسی به مسئله توسعه در ایران نداشته و تعریف آنها از بومی‌سازی توسعه در ایران، ناقص بوده است. به همین دلیل، در مقاطع زمانی مختلف جنبش‌های اجتماعی متفاوتی پدید آمده‌اند و نظریه‌های اجتماعی جدیدی مطرح شده‌اند. ادبیات توسعه در دوره‌های مختلف در قالب تاریخ‌نگاری، تئوری‌پردازی و تحلیل‌گری با توجه به

رویکردهای اجتماعی یا اقتصادی مطرح شده‌اند، اما در همه این مقاطع زمانی، همواره آشوب تئوریک در باب توسعه پابرجا بوده است.

چگونه مؤلفه‌های بومی‌سازی توسعه و شاخص‌های توسعه با یک نگاه درونی در جامعه ایران می‌تواند مورد توجه قرار گیرد و به جای اینکه تضادها را افزایش دهد، زمینه را برای گسترش همبستگی‌ها فراهم نماید؟

الف) نخستین مؤلفه این است که نگاه تک‌بعدی به یافته‌های درونی را کنار بگذاریم. اینکه هر فردی تصور نماید قالب پذیرفته شده او در فرایند توسعه ایران تعیین‌کننده است، عامل اصلی عدم توسعه‌یافتگی و ظهور نمادهایی از آشوب تئوریک در ارتباط با توسعه است.

ظهور نمادهایی از این روند، بیانگر رویکردهایی است که نظریه‌پردازان غربی برای تحول و دگرگونی ساختار اجتماعی جهان سوم ارائه می‌دهند. مطالعه گذرا نشان می‌دهد که حتی در دیدگاه‌های تئوریک وارداتی درباره توسعه نیز همبستگی وجود ندارد. به طور مثال، بعضی از نظریه‌پردازان بر این تأکید دارند که شهری شدن، شاخص توسعه در جهان سوم است. برخی دیگر نگاهشان فراتر از شهری شدن است. شهری شدن را به عنوان بخش لازم توسعه تلقی می‌کنند؛ اما آن را امر کامل و کافی برای تحقق توسعه نمی‌دانند. گروه دوم بر مؤلفه‌های صنعتی شدن پای می‌فشارند.

هر یک از این تئوری‌ها پیامدهایی دارند که با بودجه و ساختار مالی و اقتصادی کشورهای جهان سوم پیوند می‌خورند و هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی را بر آنها تحمیل می‌کنند. مثلاً اگر به این نتیجه برسیم که توسعه، یعنی شهری شدن، وظیفه نهادهای و ساختارهای اجتماعی این می‌شود که برای جابه‌جایی برنامه‌ریزی کنند و فضا را برای ایجاد تعادل دموکراتیک درون جامعه شهری فراهم سازند. اما اگر بپذیریم که توسعه، یعنی صنعتی شدن، محور اصلی که زمینه را برای برنامه‌ریزی دولت فراهم می‌کند، این است که دولت چگونه نقدینگی خود را برای ایجاد اشتغال یا تأسیس کارخانجات هزینه کند. بدین ترتیب، حتی تئوری‌های وارداتی

هم قادر به پاسخگویی نیازهای توسعه در یک جامعه نیستند.

من بومی‌سازی را در یک قالب ماتریسی دو بعدی تبیین کردم: یک بُعد آن جغرافیا است و آنچه در جغرافیا وجود دارد؛ بُعد دوم، شرایط زمانی است. قدرت موج زمان بیشتر از قدرت موج صنعت و جنبش‌های اجتماعی و دلار است و توان تأثیرگذاری و تعیین‌کنندگی بالاتر و فراگیرتری دارد.

من حدود ۲۵ سال است - از دوران دانشجویی تا شرایط فعلی - که در دانشگاه تهران هستم؛ وقتی دوران‌های مختلف دانشگاه تهران را مقایسه می‌کنم، به این نتیجه می‌رسم که فضای دانشگاه ثابت است و بسیاری از واحدهای درسی نیز ثابت است و برخی از اساتید هم ثابت باقی مانده‌اند؛ اما نگاه و تحلیل و انتظار و ادراک عمومی دانشگاه تغییر کرده است. این بیانگر روح زمان است که به عنوان یک عامل مهم باید مورد توجه دولت‌داران و نظریه‌پردازان قرار گیرد. هرگاه الگویی مطرح شود که شاخص‌های فرهنگی - اجتماعی و ساختار اجتماعی آن با روح زمانه تطبیق و تعدیل پیدا نکند، طبعاً فرایندی که ایجاد می‌شود، بیش از آنکه منجر به تولید، بازسازی اقتصادی، رفاه، همبستگی و انسجام شود، زمینه را برای آشوب تئوریک و اجتماعی فراهم می‌کند.

به همین دلیل است که بحث توسعه در ایران با شاخص‌هایی از آشوب تئوریک و تعمیم این شاخص‌ها به آشوب اجتماعی مورد پردازش و بررسی قرار می‌گیرد. در فرایند یک صد سال گذشته، در هر مقطعی، یا عامل زمان یا عامل جغرافیا، مورد توجه قرار نگرفته است و هر نظریه‌پردازی بر یک مؤلفه تأکید داشته و عامل دیگر را نفی کرده است.

ب) مؤلفه بعدی، نگاه کارکردگرایانه به مسئله توسعه است. چون اگر توسعه یا هر فرایند دیگری نتواند نیازهای جامعه را برآورد و قالب‌هایی را ارائه کند که به انتظارات نهفته پاسخ دهند، هیچ‌گاه نمی‌تواند فضا را برای انسجام سیاسی و اجتماعی فراهم سازد. به همین دلیل است که نظریه‌پردازان کارکردگرا را، که بر متغیرهای الگویی تأکید دارند، نظریه‌پردازان

انسجام می‌دانند. اما شاخص‌هایی که کارکردگرایی می‌تواند برای بومی‌سازی توسعه فراهم کند، چیست؟

نخستین شاخص، بحث تطبیق و تطابق است. اگر نخبگان سیاسی نتوانند بین انتظارات جامعه و ارزش‌ها، یعنی میان آنچه باید باشد، تطابق ایجاد کنند، گسست به وجود می‌آید. مشکلی که در بسیاری از مقاطع وجود دارد، این است که برخی، انتظارات را نادیده می‌گیرند و برخی ارزش‌ها را؛ در حالی که نخبگان باید ارزش‌ها را در قالب انتظارات ارائه دهند و یا انتظارات جدید را بر اساس شاخص‌های ارزشی و فرهنگی تعدیل کنند.

ضرورت همگرایی در ادبیات توسعه

نادیده گرفتن این مؤلفه‌ها و عمده کردن هر یک از این موضوعات، زمینه را برای آن آشوب تئوریک و اجتماعی فراهم می‌کند.

تضاد بین سنت و مدرنیسم در یک صد سال گذشته وجود داشته است. در طی این مقطع زمانی، یا گروه‌های مدرن، مجموعه سنتی را مغلول کرده‌اند و یا مجموعه‌های سنتی، مجموعه‌های مدرن را مغلوب کرده‌اند. امروز بازی مغلوب‌سازی بیشترین مشکلات را برای منافع اجتماعی ایجاد می‌کند. بحث اصلی این است که چگونه در معادله جدید، بین سنت و مدرنیسم، سازگاری فراهم می‌شود. این جا است که نگاه افراطی به عرصه سیاست، حوزه ایدئولوژی، حزب‌گرایی و به مؤلفه‌ها و شاخص‌های مختلف، منجر به کاهش و از بین رفتن تعادل مورد نظر می‌شود. گاهی ادبیاتی که در روزنامه‌های مختلف به کار برده می‌شود، به جای اینکه زمینه و فضا را برای انسجام فراهم کنند، با عمده کردن برخی اختلاف و تضادها، فضا را برای انسجام‌زدایی آماده می‌سازند.

بحث مهم امروز فقط مربوط به امنیت ملی نیست، بلکه فراتر از آن، مربوط به فرهنگ توسعه و فرهنگ و الگوی حکومت‌داری است. اختلاف به هیچ وجه به مفهوم فتنه نیست. اختلاف و تفاوتی فتنه تلقی می‌شود که نیروها را رودروری همدیگر قرار دهد.

اگر برداشت‌های متفاوتی درباره یک

مجموعه، موضوع و فرایند وجود داشته باشد، چیزی به نام فرایند ضدامنیتی پدید نمی‌آید. اشکال کار در این است که ما می‌پنداریم انسجام به معنای مشابهت‌سازی است. انسجام دو مفهوم دارد: یکی مشابهت داشتن، و دوم، تکمیل کردن که ارزش بیشتری دارد و در ایجاد انسجام کارآمدتر است. اگر توسعه یا هر فرایند دیگری نتواند نیازهای جامعه را برطرف کند و قلاب‌هایی را ارائه کند که به انتظارات نهفته پاسخگو باشد هیچ‌گاه نمی‌تواند فضا را برای انسجام سیاسی و اجتماعی فراهم سازد.

اگر تفاوت‌های حزبی و سیاسی و برداشتی، با یک موج قوی جریان‌ساز و اندیشه‌پرور و ارزش‌ساز ایجادکننده هنجار همراه باشند، هر قدر هم که تفاوت‌ها برجسته باشند و حتی محتوایی باشند - فضا را برای «هم‌تکمیلی» مجموعه‌های مختلف به وجود می‌آورند. هم تکمیل بودن رویکردهای فکری، گزاره‌های مختلف و لایه‌های اجتماعی است که یک نوع همبستگی اجتماعی را ایجاد می‌کند. فضایی که از adaptation پدید می‌آید با انسجام ادامه پیدا می‌کند و به هم‌تکمیلی Complimentation می‌رسد و زمینه را برای Integration (=ادغام) فراهم می‌کند.

آشوب تئوریک در جامعه ایران یعنی چه؟ یعنی شما احساس کنید جامعه منسجم است؛ اما ناگهان یک موج ایجاد شود و جامعه را به هم ریزد. یک روز قبل از بحران مشهد در سال ۷۰ هیچ‌کس گمان نمی‌کرد روز بعد مشهد دچار آشوب می‌شود. هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که قزوین چند روز بعد از آن، دچار آشوب می‌شود و همین‌طور اسلام‌شهر. این، نشان‌دهنده همان آشوب تئوریک است که خود را در آشوب اجتماعی نمایان می‌کند.

یک ویژگی آشوب این است که ناگهان ظهور می‌یابد و انرژی خود را با شدت به نمایش درمی‌آورد و یک دفعه فرو می‌ریزد. این در شرایطی ایجاد می‌شود که به هیچ وجه نگاه ادغام‌گرا وجود نداشته باشد و زمینه برای ادغام مجموعه‌های مختلف فراهم نشده باشد.

بنابراین، کارکردگرایی و نگاه کارکردگرا به توسعه در ایران باید فضایی را به وجود

بیاورد که به ادغام بینجامد. اما زمانی که ادغام شکل گرفت، چه فضایی ایجاد خواهد شد؟ موضوع اهداف مشترک پیش می‌آید. در جامعه‌ای که تضادها گسترش پیدا کنند و آشوب تئوریک وجود داشته باشد، چیزی به نام هدف مشترک وجود ندارد. پراکندگی هدف، منجر به پراکندگی جامعه می‌شود؛ منجر به پراکندگی تئوری و نخبگان سیاسی می‌شود.

مفهوم و کارکرد دولت مدنی

اگر بخواهیم دولت را با نگاه هگلی تعریف کنیم، دولت یعنی عقلانیت مطلق. پس، این عقلانیت مطلق باید بتواند فضا را برای آن ادغام فراهم کند. اگر با نگاه نخبه‌گرایی جدید به مسئله پردازیم و موضوع را در چارچوب نخبه‌گرایی پاره‌تو، موسکا و سی‌رایت میلز تحلیل کنیم، نخبگان این ویژگی را دارند که می‌توانند در ارتباط با هدف حکومت به توافق برسند. اگر نخبگان در هدف‌یابی و دستیابی به هدف، فرایندهای لازم را مورد توجه قرار ندهند، همان آشوب تئوریک به آشوب دستیابی به هدف تبدیل می‌شود.

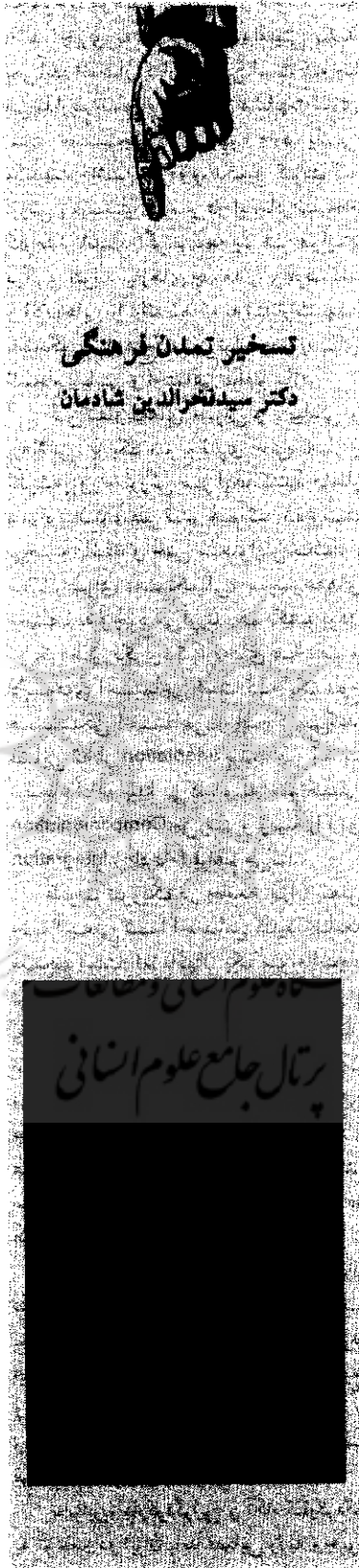
در چنین شرایطی، بحران اجتماعی، فرهنگی و هویت و بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی وجود دارند، اما برای برخورد با آنها یک استراتژی مبتنی بر راهکار و زمان‌بندی مشخص و ابزارهای مشخص به کار نمی‌رود. آیا به این دلیل است که جامعه ایران آن زیرکی و هوشمندی لازم را ندارد؟ نه، زیرکی و هوشمندی دارد؛ اما فاقد عقلانیت است. گاه عقلانیت را خیلی سطحی تحلیل می‌کنیم. ولی عقلانیت دو ویژگی دارد: اول اینکه هر تصمیمی اتخاذ می‌شود، مبتنی بر نوعی آینده‌نگری است؛ یعنی تصمیم برای امروز و فردا نیست. نگاه درازمدت در کار است. دوم، به عوارض هر تصمیمی توجه می‌شود. هرگونه تصمیم‌گیری که اولاً آینده‌نگران نباشد و ثانیاً به عوارض تصمیم توجه نکند، عاری از عقلانیت است. از ویژگی‌های دیگر عقلانیت این است که میان نخبگان برای رسیدن به هدف، انسجام ایجاد می‌کند.

بر اساس نگاه غربی مطلوب‌ترین الگو برای ایران، شامل مؤلفه‌های توسعه

دموکراتیک است. اما بر اساس نگاه بومی، برای ایران، توسعه کارکردگرا با تلفیق نخبه‌گرایی در اداره امور سیاسی مناسب‌تر است. به این ترتیب، رویکرد کارکردگرا باید با رویکرد نخبه‌گرا پیوند بخورد. در جامعه ایران رویکردهای دیگری نیز مطرح می‌شوند؛ مثلاً رویکرد توسعه دموکراتیک. ولی برای کشورهای جهان سوم، که در وضعیت پراکندگی قرار دارند و نخبگانان هنوز به برداشت‌های یکسانی از مفاهیم دست پیدا نکرده‌اند و دورنمای کار و ابزارهای رسیدن به آن برایشان مبهم است، رویکرد توسعه دموکراتیک نمی‌تواند کارساز باشد، بلکه زمینه را برای بازکردن جامعه فراهم می‌کند.

این رویکرد، زمینه را برای فرایندهای ضد کارکردگرایی فراهم می‌کند. کارکردگرایی باید نمجر به ادغام شود؛ در حالی که رویکرد دموکراتیک چنین فضا و شرایطی را به وجود نمی‌آورد. به همین دلیل است که چند روز پیش، پاول، در بنیاد هریج امریکا، یک سخنرانی با عنوان «دموکراتیک در کشورهای خاورمیانه» ارائه نمود.

در واقع، نگاه غربی برای ایران، توسعه دموکراتیک است؛ اما نگاه بومی، توسعه کارکردگرا با تلفیق نخبه‌گرایی در اداره امور سیاسی است که طبعاً این امر باید یک سری فرایندهایی را برای انسجام این مجموعه‌ها فراهم سازد؛ چون نخبه‌گرایی و کارکردگرایی به آسانی با هم جمع نمی‌وند. این جا نقش نخبگان آشکار می‌شود که باید با رویکرد مبتنی بر عقلانیت، زمینه را برای همبسته‌سازی این دو عرصه فراهم نمایند. بنابراین، رویکرد خود من، یک رویکرد کارکردگرا برای تحقق انسجام و تأمین همبستگی و شکل‌گیری ادغام در فرایندهایی است که از حوزه‌های مختلف با آرا و چارچوب‌های تحلیل متفاوت مبتنی بر عقلانیت - به معنایی که قبلاً گفتیم - ارائه می‌شوند.



«رساله تسخیر تمدن فرهنگی» نوشته دکتر سید فخرالدین شادمان، هرچند که کمتر خواننده شده است، اثر گمنامی نیست. شادمان در عداد معدود کسانی است که به مواجهه با تمدن جدید و جهان تجدد متذکر شده‌اند. قسمتی از مقدمه رساله ایشان را در این جا می‌آوریم.

... در ایامی که بعضی از ایرانیان بی‌خبر از حقایق تمدن فرهنگی، تقلید کارهای ناشایسته را تمدن می‌خوانند و به دست خود می‌خواهند تمدن دو هزار و پانصد ساله ایران را نابود کنند، بر خود واجب می‌دانم که در نخستین رساله‌ای که - بعد از سفری دراز - به آستانه ملت بزرگ ایران تقدیم می‌کنم یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی را مورد بحث قرار دهم و امیدوارم که جوانان مملکت این هدیه ناچیز را از من قبول کنند. اگر عمر باشد و فرصت، باید باز این قبیل مطالب را به میان آوریم و با هم بنشینیم و بگویم و بشنویم، چرا که چیزهای گفتنی و شنیدنی بسیار داریم.

امروز ایرانی به بلایی گرفتار شده که بدتر از آن هرگز ندیده است؛ خانمان‌سوز بلایی که ریشه‌اش را خشک خواهد کرد و نامش را از دفتر روزگار خواهد زدود. بلایی چندان بزرگ که اگر بماند، از ایرانی اثری نخواهد ماند. اما چون این بلا را می‌توان به همت مردان و زنان وطن‌پرست و عاقل ایران چاره کرد تکلیف خود می‌شمرم که به قدر وسع خویش، به شرح و وصف و نمودن طریقه دفع آن بپردازم.

پیش از نوشتن نام زشت این بلای عظیم ملت ایران باید برای آگاهی خواننده چند نکته‌ای در این جا درج کنم:

۱- ملتی که در قلعه بلا محصور باشد کنایه و اشاره نمی‌فهمد، و امروز حال ما چنان است که همه مصائب خود را نمی‌توانیم به زبان آوریم پس به حکم عقل و انصاف آنچه را می‌توان گفت باید بی‌پرده گفت.

۲- تلخ است، لیکن باید گفت که هیچ کشوری به ملتی که در آن زندگی می‌کند وابسته نیست. شاعران و نویسندگان